خبر روز

حادثه، ترمز زندگی یک جوان را کشید، اما...

ابوعطا| حادثه شبیه ترمزی زندگی «امیرحسین فکور زعفرانیه»، جوان بیست وشش ساله، را متوقف کرد. این جوان سبزواری به بیمارستان شهید بهشتی این شهر منتقل شد. چندروزی چشم همه به دستگاه مانیتور علائم حیاتی بیمار بود تا شاید علامتی از تغییر وضع این جوان بدهد، اما باگذشت هر روز، امیدها کمتر می شد، تا جایی که آخرین آزمایش های پزشکی نشان داد که این جوان دچار مرگ مغزی شده است.

سخت تر از تشخیص مرگ مغزی، موضوع اعلام مرگ امیرحسین به خانواده ای بود که هنوز امید داشتند تا یک بار دیگر پسرشان را ایستاده ببینند. این قسمت سخت، در میان گریه و سوگواری اطرافیان به آن ها اعلام شد. در ادامه، پزشکان با مشاوره های تخصصی خود، راهی خداپسندانه پیش پای این خانواده گذاشتند و با اعلام اینکه تاکنون هیچ بیمار مرگ مغزی به زندگی بازنگشته است، این خانواده در تصمیمی سخت، با اهدای اعضای قابل پیوند فرزندشان موافقت کردند. پس از تکمیل فرم های لازم از سوی این خانواده، پیکر زنده یاد «امیرحسین فکور زعفرانیه» به واحد فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در بیمارستان منتصریه منتقل شد و تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت. کبد این جوان در بیمارستان منتصریه به مردی چهل و نه ساله ساکن مشهد که از نارسایی کبدی رنج می برد، پیوند شد و به وی زندگی دوباره بخشید. قرنیه های او نیز برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد ارسال شد. در ادامه بخشی از پوست جان بخش «امیرحسین فکور زعفرانیه» برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) مشهد منتقل شد.

کوتاه‌تر از حادثه

خواستگاری به شیوه یک اخاذ

صداوسیما| پلیس تهران در جریان یک پرونده اخاذی، متوجه فعالیت فردی شیاد شد که با عنوان «خواستگار» با زنی جوان ارتباط برقرار کرده بود. با توجه به احتمال ارتکاب جرائم مشابه توسط متهم، تیم ویژه‌ای تشکیل و تحقیقات میدانی آغاز شد. بررسی ها نشان داد متهم با بهره‌گیری از شیوه‌های فریب‌کارانه و با اتخاذ نقش «خواستگار»، هدف خود را جلب اعتماد قربانیان قرار داده است و با ارائه وعده‌های دروغین، ازجمله تسهیل مهاجرت به خارج ازکشور، موفق به دسترسی به تصاویر خصوصی آن ها شده بود. این فرد، پس از سوءاستفاده از اعتماد قربانیان، با تهدید به انتشار محتوای غیراخلاقی در فضای مجازی، اقدام به اخاذی مالی می‌کرد. در ادامه، خواستگار شیاد دستگیر شد و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

پسرکشی با چاشنی اختلاف

خبرگزاری پلیس| در وقوع یک فقره قتل در یکی از محلات شهرستان آبدانان از توابع استان ایلام، موضوع به صورت ویژه در دستورکار مأموران پلیس آگاهی شهرستان قرار گرفت. مأموران در بررسی های اولیه متوجه شدند فردی به علت اختلافات خانوادگی، با استفاده از سلاح گرم اقدام به قتل پسر سی‌وشش ساله خود کرده است. هم‌زمان با کشف سلاح، متهم در محل دستگیر و پس از تشکیل پرونده، برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شد.

انباشت بنزین خانه‌ای را سوزاند

رکنا| آتش‌سوزی در یک منزل مسکونی در بولوار صابر شهرستان یزد، به‌دلیل انباشت حدود ۱۵۰۰لیتر بنزین رخ داد. به‌گفته صاحب خانه، این سوخت متعلق به مستأجرهای اتباع خارجی بوده است که پس از وقوع حادثه متواری شده‌اند. آتش‌نشانان با اقدام بموقع، آتش را مهار کردند و حدود ۴۶۰لیتر سوخت باقی مانده را تحویل شرکت نفت و مراجع قضایی دادند.

جهان حوادث

خرس گرسنه ۹۴ مدرسه ژاپن را تعطیل کرد

ایسنا| مشاهده یک خرس سیاه سرگردان در شهر اوتسونومیا در ژاپن به تعطیلی دوروزه ۹۴ مدرسه در این شهر منجر شده است. به‌گفته مقامات شهری، این خرس بالغ که وزنش حدود ۱۰۰کیلوگرم تخمین زده می شود، آخرین بار دیروز حدود هفتصدمتری از محوطه یک دانشگاه مشاهده شده است. طبق اعلام وزارت محیط زیست ژاپن، در سال ۲۰۲۵ این کشور رکورد ۲۳۸ حمله خرس به انسان ازجمله سیزده مورد مرگ را گزارش کرده است. جست وجو برای پیداکردن این خرس ادامه دارد.

سیل های ناگهانی با ۳۰۰کشته در افغانستان

ایسنا| مقامات محلی افغانستان اعلام کردند در ۱۰هفته گذشته دست‌کم ۳۰۱ نفر در اثر سیل های ناگهانی فصلی و بلایای طبیعی مرتبط با آن در سراسر این کشور جان خود را از دست داده اند و ۳۸۵ نفر دیگر نیز مجروح شده اند. این حوادث همچنین موجب ویرانی های گسترده ای در زیرساخت ها شده و به معیشت مردم خسارات جدی وارد کرده است. همچنین نزدیک به ۲هزار خانه به طور کامل ویران شده است و ۷هزارو۱۸۷خانه دیگر نیز آسیب جزئی دیده‌اند.

پلیس ۲متهم جوان را به اتهام چاپ تراول تقلبی دستگیر کرد

چاپ پول جعلی برای خوش‌گذرانی

سعید جلائیان

گزارش

دیروز سر چراغ و اوج کاسبی عطار قدیمی منطقه خواجه ربیع، حاجی داخل دکان قدیمی اش مشغول گفت وگو با سه زن میان سال و جوانی بود که همراه فرزندانشان مشغول خرید ادویه، گل‌گاو زبان و عرقیجات بودند. خرید آن ها به پایان رسیده بود که پسری جوان وارد دکان عطاری شد. این پسر که مؤدب و باشخصیت به نظر می رسید، پس از احوال پرسی با عطار، درخواست کرد مقداری به او زردچوبه بدهد. مغازه دار که نمی خواست مشتریان خوبش را زیاد معطل کند، اجناس آن ها را جمع آوری و بسته بندی کرد، اما پیش از حساب کردن اقلام، زردچوبه را به پسر جوان داد. پسر تشکر کرد و یک ورق تراول از کیف پولش به حاجی داد. پیرمرد عطار، درحالی که زن جوان زیر لب می گفت که اول آن ها آمده بودند، تراول را درون دخل انداخت و مابقی پول را به پسر برگرداند. پس از آن حاجی پول نقد سایر مشتریانش را در دخل گذاشت که توجهش به تراولی جلب شد که از پسر جوان گرفته بود. او به مشتریانش گفت همین الان برمی گردد و باعجله بیرون رفت. حاجی از شاگرد مغازه همسایه خواست چشم از دکانش برندارد و خودش در پیاده رو به دنبال پسر جوان رفت. چند دقیقه پس از جست وجو، او اتفاقی مشتری اش را دید که مشغول نگاه‌کردن به ویترین یک لباس فروشی بود. حاجی دست پسر راگرفت و از او خواست به مغازه اش برگردد. پسر جوان هرچه از عطار پرسید چرا، او حرفی نزد تا اینکه به اتفاق دو نفر از کسبه همسایه وارد مغازه اش شد. حاجی تراولی راکه از این جوان گرفته بود، به همسایه هایش نشان داد. یکی از همسایه ها با دیدن این تراول بلافاصله با پلیس تماس گرفت و با ارائه نشانی، از دستگیری یک متهم کلاهبردار خبر داد. پس از این گزارش، سرهنگ علی برزنونی، رئیس کلانتری خواجه ربیع که پیش تر در جریان چندین فقره کلاهبرداری با شگرد تراول تقلبی قرار گرفته بود، با صدور دستوراتی تخصصی، تیمی از مأمورانش را مسئول رسیدگی به این پرونده کرد.

دقایقی بعد، درحالی که مأموران در مسیر این واحد تجاری بودند، پسر جوان با برگرداندن زردچوبه و پولی که از عطار گرفته بود، می کوشید راهش را باز کند. او شروع به‌گریه و التماس کرد و حتی از خانواده اش برای آزادی مایه گذاشت. اوگفت مادر و پدرش منتظرند و باید به خانه برگردد. گریه ها و حرف های این پسر که سینا نام داشت، دل حاجی را نرم کرد، اما همسایه های او که هرکدام دست‌کم یک بار تجربه‌گرفتن پول تقلبی را داشتند، مانعش شدند.

زردچوبه ماجرای تراول روشن کرد

با حضور مأموران در محل، عطار برای مأموران تعریف کرد: من مشغول راه انداختن مشتریانم بودم که این پسر جوان وارد مغازه ام شد. چون خریدش کم بود، تصمیم گرفتم اول او را راه بیندازم. این پسر ۵۰هزار تومان خرید کرده بود و در ازای آن، یک تراول ۲۰۰ هزارتومانی به من داد. من که موهای سرم در کاسبی سفید شده است، از دور به تراول نگاه کردم و آن را درون دخل انداختم، اما دقایقی بعد که می خواستم باقی پول یکی از مشتریانم را برگردانم، متوجه تقلبی بودن تراول شدم. من این پسر راگرفتم، نه به این دلیل که از من کلاهبرداری کرده است، بلکه وقتی او در این سن چنین کاری می کند، وقتی بزرگ تر شد، هر جرمی از او برمی آید.

پس از ثبت اظهارات شاکی، پسر جوان ادعا کرد از تقلبی بودن تراول خبر نداشته و آن را از فرد دیگری گرفته است. او برای جلب رضایت عطار، با درآوردن کیف پولش می خواست ۱۵۰هزار تومانی راکه از عطار گرفته است، به او برگرداند، اما همین که کیف پولش را بازکرد، چند ورق تراول تقلبی دیگر درکیفش دیده شد. پس از اعلام خبر کشف چند ورق تراول تقلبی دیگر از این متهم که فقط هجده سال داشت، سرهنگ برزنونی با صدور دستورات تخصصی، از مأمورانش خواست ضمن مراعات سن متهم، او را با هدف شناسایی و دستگیری عامل یا عاملان چاپ پول تقلبی به مقر پلیس منتقل کنند.

معرفی پسرخاله به عنوان متهم اصلی

سینا پس از اینکه در خودرو گشت پلیس نشست، تا لحظه ای که در اتاق دایره تجسس کلانتری خواجه ربیع منتقل شد، به شدت گریه می کرد. او در پاسخ به اینکه تراول ها را از کجا آورده است، بدون لحظه ای درنگ نام محمدرضا را به زبان آورد. متهم گفت: این تراول ها را پسرخاله ام، محمدرضا، طراحی و چاپ می کند. او بود که به من چند ورق از آن ها را داد تا خرج کنم.

پس از اعترافات سینا، درحالی که خانواده اش را در جریان گذاشت، تیم تحقیق با هماهنگی مقام قضایی به خانه پسرخاله متهم رفتند. پیش از هر اقدامی، مأموران اقدام به تحقیقات میدانی از محله متهم کردند. در جریان این تحقیقات، مشخص شد متهم فرزند آخر یک خانواده آبرومند و پدرش بازنشسته و مورد احترام اهالی منطقه است. پدر متهم پس از مراجعه مأموران به خانه اش منکر انجام هرگونه جرمی توسط پسرش شد. این فرد بازنشسته پسرش را دانشجوی نمونه رشته کامپیوتر معرفی کرد که این کارها از او ممکن نیست.

مواجهه پدر و پسر

پدر متهم برای اثبات بی‌گناهی محمدرضا، هرچه پسرش را صدا زد، او پاسخی نداد، تا اینکه همراه مأموران وارد اتاق پسرش شد. هم زمان با ورود مأموران به محل، آن ها محمدرضا را دیدند که با هدفون مشغول گوش دادن به موسیقی بود و تراول های چاپ شده ای را برش می زد. پسر جوان با مشاهده مأموران و پدرش، درحالی که خشکش زده بود، با سیلی پدرش به خود آمد. با این سیلی، مأموران محمدرضا را دستگیر و همراه پرینتری سیاه رنگ و تراول های چاپ شده ای که در اتاقش پنهان کرده بود، به کلانتری منتقل کردند. پس از دستگیری هر دو متهم وکشف تراول های تقلبی، بازجویی جداگانه از متهمان انجام شد. سینا، پسر هجده ساله ای که تراول را به عطار داده بود، در بازجویی اولیه کوشید بیشتر جرائم را به‌گردن پسرخاله اش بیندازد. اوگفت: من و محمدرضا چون هم سن و همسایه هستیم، از کودکی با هم بزرگ شده ایم. محمدرضا نابغه کامپیوتر است و در همین رشته مشغول تحصیل است. البته من نمی دانم از کجا این ایده به ذهن پسرخاله ام رسید، اما او از حدود چهار ماه قبل پدرش را وادار کرد که برایش یک دستگاه پرینتر رنگی بخرد.

متهم در ادامه اضافه کرد: محمدرضا یک ماه تلاش کرد تا اینکه توانست تراول ها را طراحی کند. او از حدود سه ماه قبل تراول ها را چاپ کرد و ما هر روز یک میلیون تومان خرج عشق وحال می کردیم. او کار طراحی و چاپ را انجام می داد و آن را خرج عشق وحال می کردیم. مثلا با این تراول ها لباس و خوراکی می خریدیم. البته ما وارد هر مغازه ای نمی شدیم. فقط به مغازه هایی می رفتیم که مشتری داشتند و سر مغازه دار شلوغ بود.

۳۳ برگه آچار پول چاپ کردیم

پس از ثبت اظهارات سینا، نوبت به بازجویی از محمدرضا رسید. او که متوجه شده بود پسرخاله اش همه چیز را درباره تراول های تقلبی گفته است، منکر انجام جرائمش نشد. محمدرضا هم که متولد ۱۳۸۷است، در بازجویی گفت: پدر من فردی آبرومند است و همه کاری برای پیشرفت من انجام می دهد. با وجود این، دلم نمی خواست از او پول بگیرم. برای همین این ایده به ذهنم رسید. پس از خرید پرینتر رنگی، شروع به طراحی انواع تراول تقلبی کردم. همه تراول ها را با پرینترم چاپ کردم، اما به جز تراول آبی، هرکدام یک مشکلی داشتند.

متهم اضافه کرد: از سه ماه قبل تقریبا ۳۳ برگه کاغذ آچار تراول چاپ کردیم. به اتفاق سینا شروع به خرج‌کردن تراول ها کردیم. ما فقط به مغازه هایی می رفتیم که شلوغ بودند. ای کاش چنین کاری نمی کردم. نمی دانم چطور باید در چشمان پدرم نگاه کنم. با این کار، زندگی ام را تباه کردم. پس از ثبت اعترافات متهمان، پرونده آن ها برای سیر مراحل قانونی به دادسرا منتقل شد.

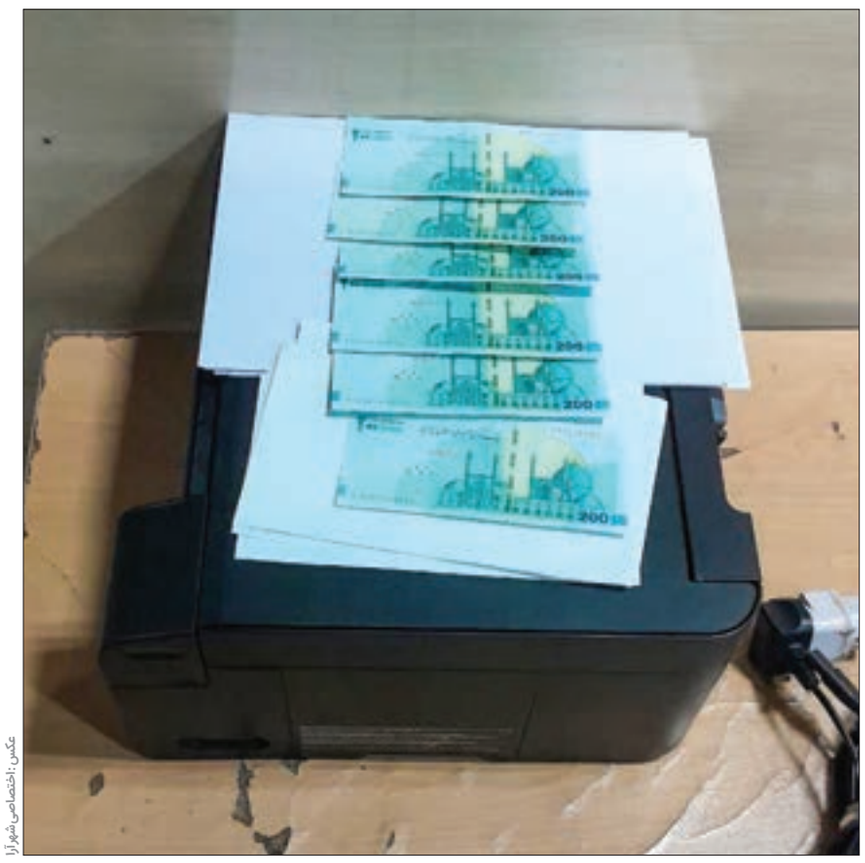

عکس: اختصاصی شهرآرا

خودرو مشکوک، رازهای زیادی در خودش داشت

خبر

محمدجواد ابوعطا| مأموران به خودرو مظنون شده بودند و با توقف آن توانستند چند راز مهم در این باره کشف کنند. در پیگیری این پرونده، روزهای قبل افسران گشت کلانتری کوی پلیس، هنگام گشت زنی در خیابان فدائیان اسلام، به تردد خودرو پرایدی که بی هدف در خیابان می‌گشت، مشکوک شدند. مأموران بلافاصله موضوع را به سرهنگ عباس عطایی، رئیس کلانتری کوی پلیس، اطلاع دادند و با صدور دستورات تخصصی به سراغ این خودرو رفتند.

مأموران از این فرد درخواست مدارک کردند، اما او اعلام کرد که مدارک همراهش نیست. این فرد خودش را «علیرضا. ب»، اهل کاشمر معرفی کرد و مدعی شد که چون در مشهد جاندارد، در حال چرخیدن برای یافتن واحد اقامتی بوده است.

افسران گشت پلاک خودرو را از سامانه های پلیسی استعلام گرفتند و منتظر نتیجه بودند که ناگهان در حرکتی عجیب، راننده جوان با جاگذاشتن خودرو، با پای پیاده از محل متواری شد. با فرار این فرد، مأموران به دنبال او رفتند و توانستند متهم را در حوزه کلانتری مصلی دستگیر کنند.

با انتقال متهم و خودروش به کلانتری، در بازرسی از خودرو دو عدد رینگ ولاستیک وادوات استعمال موادمخدر کشف شد. هم زمان با معدوم سازی ادوات استعمال موادمخدر، بازجویی از متهم آغاز شد. در این میان نتیجه استعلام خودرو رسید و مشخص شد که خودرو سرقتی است.

متهم درباره سرقت خودرو مدعی شد که چند روز پیش این ماشین را با سوئیچی که رویش بوده است، از یکی از نقاط شهر که نمی داند کجاست، دزدیده است و چون به ماده مخدر شیشه اعتیاد دارد، نمی تواند تمرکز کند و نشانی ها را نمی شناسد.

افسران کلانتری کوی پلیس در بازرسی بدنی از متهم متوجه پابند الکترونیک روی ساق پای او شدند که نشان می داد او یک متهم حرفه ای است و درحال گذراندن دوران محکومیتش است.

با این کشف، متهم اعتراف کرد که سابقه دار است و چند پرونده کیفری دارد.

هم زمان با اعلام موضوع به مقام قضایی و رسیدن دستورات ویژه برای رسیدگی به این پرونده، مأموران با استعلام های صورت‌گرفته شماره مالک خودرو را پیدا کردند و با او تماس گرفتند، اما این فرد اعلام کرد که ساکن تهران است و خودروش را سال ها قبل وکالتی فروخته است و مالک جدیدش را نیز نمی شناسد. تحقیقات در این پرونده برای شناسایی مال باخته و همچنین دیگرجرائم این متهم ادامه دارد.
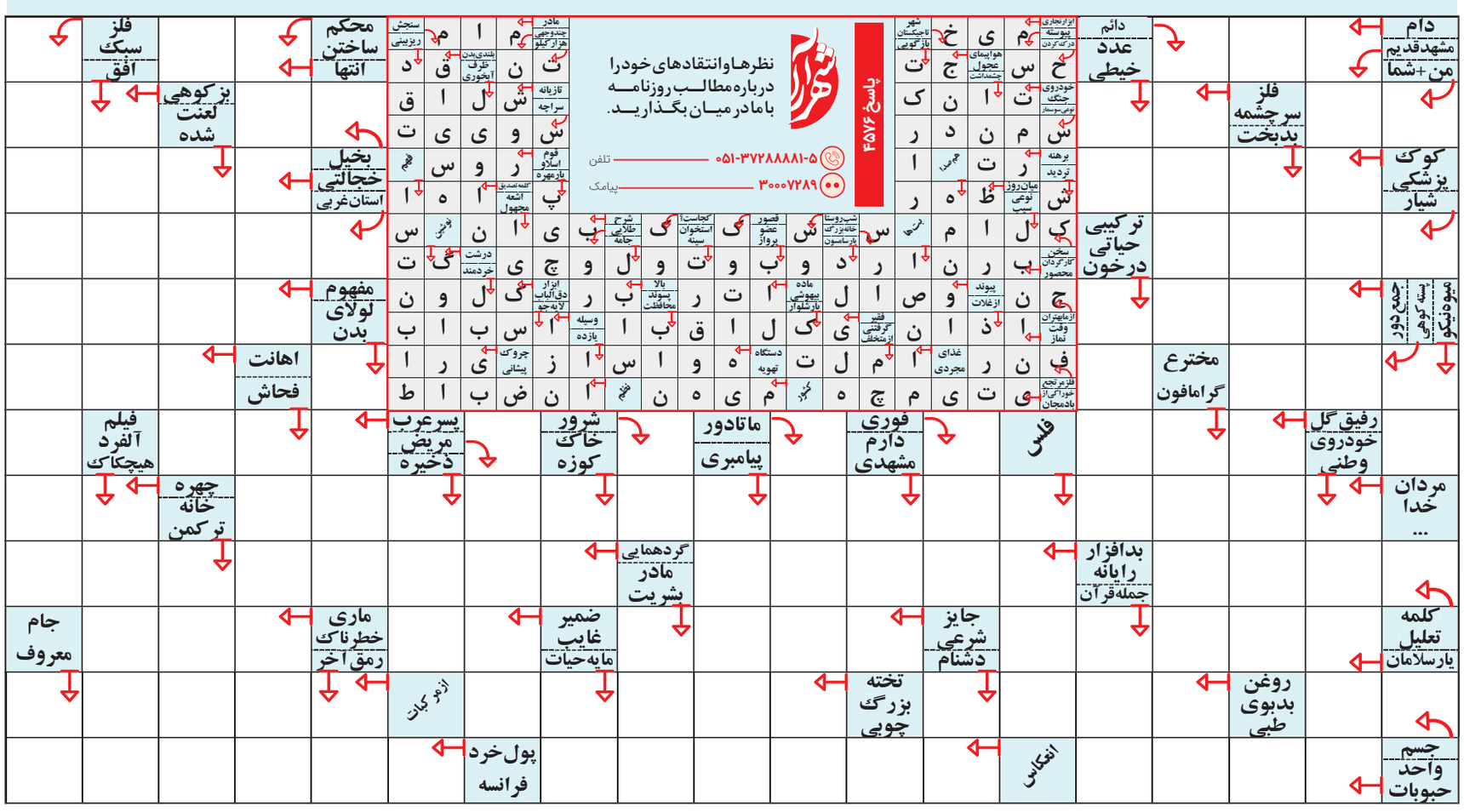
عکس: تزئینی است